

🌟 لغات مهم درس چهارم

يُعْرَضُ : در معرض می گذارد (ماضی : عَرَضَ / امر : عَرَّضْ / مصدر : تَعْرِيبُ)	خُمْس : یک پنجم	أُدْعُ : فرا بخوان (دَعَا ، يَدْعُو)
	دَعَّ : رها کن (ماضی : وَدَعَّ / مضارع : يَدَعُّ / امر : دَعَّ)	أَكْرَمَ : گرامی تر ، گرامی ترین إِكْرَاه : اجبار
لا تَشْبَعُ : سیر نمی شود	ذَا : این = هذا	بِالسَّوِيَّةِ : یکسان
لا تُرْفَعُ : بالا برده نمی شود	رَزَلَّ : جای لغزنده	بِرَنَامَجٍ : برنامه (جمع : بَرَامِج)
لا تُحَدِّثُ : سخن نگو (حَدَّثَ ، يُحَدِّثُ)	سَدِيد : درست و استوار	أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ : که دخالت نکنند (تَدَخَّلَ ، يَتَدَخَّلُ)
لا تَقْفُ : پیروی نکن (قَفَا ، يَقْفُو)	طَوَّبَى لَ : خوشا به حال	
لِكِي يُقْنِعَ : تا قانع کند (أَقْنَعَ ، يُقْنِعُ)	فُحْش : گفتار و کردار زشت	
لَيْن : نرمی ≠ حُسُونَة	لَيْن : نرم ≠ حَسَن	
مَخْبُوء : پنهان = خَفِي	قِلَّة : کمی ≠ كَثْرَة	تُهْم : تهمت ها (مفرد : تُهْمَة)
مُسْتَهْزِئ : ریشخند کننده	كَلَّمَ : سخن گفت = حَدَّثَ ، تَكَلَّمَ (مضارع : يُكَلِّمُ / امر : كَلِّمُ / مصدر : تَكَلِيم)	خَسَعَ : فروتنی کرد مضارع : يَخْشَعُ / امر : اِخْشَعُ / مصدر : خُشُوع
مُر : تلخ	نَفَدَ : پایان پذیرفت (مضارع : يَنْفَدُ)	خَطِيب : سخنران (جمع : خُطَبَاء)
يَجُرُّ : میکشد	عَوَّدَ : عادت داد (مضارع : يُعَوِّدُ / امر : عَوِّدُ / مصدر : تَعْوِيد)	أَدْرَكَ الشَّيْءَ : به آن چیز رسید و بدان پیوست (مضارع : يُدْرِكُ / مصدر : إِدْرَاك)
قَفَا : پیروی کرد (مضارع : يَقْفُو / امر : أَقْفِ : پیروی کن)	حُسام : شمشیر	وَدَعَّ : رها کرد (مضارع : يَدَعُّ / امر : دَعَّ)
مُساواة : برابری	يَمْشِي : راه می رود (ماضی : مَشَى)	مَادِح : ستایش کننده



۱۱۳. « أريدُ منك أن لا تتدخلَ في شؤونِ الآخرينِ » عين الصحيح:
۱. داخل نشو ۲. وارد نمی شوی ۳. دخالت نمی کنی ۴. داخل نشو.
۱۱۴. « إني أبحثُ عن أحدٍ يُساعدني في حمل هذه الأشياءِ » عين الصحيح:
۱. به من کمک می کرد ۲. به من کمک کند ۳. من به او یاری رسانم ۴. به کمک می آید
۱۱۵. « شاهدتُ فلاحَةً في المزرعةِ جمعتِ جميعَ المحاصيلِ بنفسها » عين الصحيح:
۱. جمع کرده بود ۲. جمع شده بود ۳. که جمع کند ۴. جمع می کرد
۱۱۶. « أدعوهُ إلى حَتَّى أتكلّمَ معه حول بعض المسائلِ » عين المناسب:
۱. او را دعا کنید ۲. او را دعا می کنم ۳. او را فرا بخوانید ۴. او را دعا کردند
۱۱۷. « كيف اوصلُ إليه خبراً يُحزّنه كثيراً » عين المناسب:
۱. او را ناراحت کند ۲. او غمگین می شود ۳. تا غمگین شود ۴. که او را ناراحت می کند
۱۱۸. « يُكلّمُ الناسُ فيما بينهم كلاماً جميلاً و لِيناً و هذا النوع من الكلام يزيدُ..... بينهم. » المفردة الحاسمة أكمل الفراغ هي.....
۱. القناعة ۲. القلّة ۳. المودّة ۴. الحلوة
۱۱۹. «..... إنسانٌ يُنفقُ قدرًا من ماله للفقراء و يعملُ للحسابِ و يقنعُ بما عنده » عين المناسب لتكميل الفراغ:
۱. أدعُ ۲. استمع ۳. طوبى ل ۴. أتقى
۱۲۰. «..... الإنسانُ الصالحُ..... كلامه، فيجب ألا يقولَ إلا كلاماً جميلاً و لِيناً » عين الصحيح:
۱. يُعرّفُ - علي ۲. يتعرّفُ - على ۳. يُعرّفُ - من ۴. يتعارفُ - بـ
۱۲۱. « كانَ بعضُ الطّالِبِ المُعلّمِ موضوعٍ دون أن يصلوا إلى نتيجة مفيدة. » الفعل المناسب لتكميل الفراغ هو.....
۱. يبَحَثونَ - عن ۲. يعرّضونَ - ل ۳. يتدخّلونَ - في ۴. يجادلونَ - في
۱۲۲. « يُعجِبني هذا الولد، كثيراً فهو..... والدّه في قول الصدق و الدّفاع عن الحقّ. » عين الخطأ:
۱. يشبهه ۲. يقلّد ۳. يقفوا ۴. يعوّد
۱۲۳. عين الخطأ عن التضاد:
۱. عوّد لسانك لين الكلام: حُشونة ۲. لا تذكروا عُيوبَ الناسِ بكلامٍ خفيٍّ: مخبوء ۳. لا تنظروا إلى كثيرٍ صلاتهم بل انظروا إلى صدق الحديث: قلّة ۴. العلمُ في الصّغر كالنقش في الحجر: الكبر
۱۲۴. عين الخطأ للفراغ:
۱. مَنْ يتأمّل قبلَ الكلامِ يَسلمُ من الرّكْلِ ۲. في أمورِ الناسِ التي لا ترتبطُ بِك: لا تُدرِك ۳. العاقلُ هو الذي يجتنبُ مواضعَ التّهم ۴. دليلاً يجرُّك إلى معصيةِ الله: لا تقفُ ۱۲۵. عين عبارة جاء فيها مترادف لـ « خفيّ »:
۱. زينة الباطن خيرٌ من زينة الظاهر! ۲. الكلام اللين أكثر تأثيراً من الحُشونة في الكلام أحياناً! ۳. عوّدوا أنفسكم أن يكونَ قولكم سديداً ۴. تأثير الألوان على الإنسان ليس مخبوءاً على أحدٍ في القرن الحالى!

جمله بعدِ نکره (صفت به صورت جمله وصفیه) : 

هرگاه پس از اسم نکره ای « چه با فاصله و چه بدون فاصله » ، فعل و یا جمله اسمیه ای قرار بگیرد که آن اسم نکره را توضیح دهد آن فعل و یا جمله اسمیه دارای نقش صفت بصورت جمله اسمیه برای آن اسم نکره محسوب می گردد.

بنابراین در بحث جمله وصفیه ابتدا به دنبال اسم نکره باشید .

در ترجمه جمله وصفی، حرف (که) را بر آن می افزاییم (اسم نکره (که) + جمله وصفیه) و خود فعل مطابق نیاز جمله معمولاً به صورت زیر ترجمه می شود.

ماضی بعید (یا ماضی ساده)	↔	ماضی + ماضی
ماضی استمراری	↔	ماضی + مضارع
مضارع التزامی (یا مضارع اخباری)	↔	مضارع + مضارع

إِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ : (بابِ نکره و موصوف - فَتَحَ جمله وصفیه به صورت جمله فعلیه)

همانا جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند آن را برای دوستان خاصش باز کرده است .

إِشْتَرَيْتُ كِتَابًا صَفْحَاتُهُ كَثِيرَةٌ : (کتاباً نکره و موصوف - « صفحاته کثیره » جمله وصفیه به صورت جمله اسمیه)

کتابی را که صفحاتش زیاد بود، خریدم.

لَا خَيْرَ فِي دِينٍ لَا تَفْقَهُ فِيهِ : (دینِ نکره و موصوف - « لَاتَفْقَهُ فِيهِ » جمله وصفیه به صورت جمله اسمیه)

در دینی که هیچ تفکری در آن نباشد هیچ خیری نیست.

قَرَأْتُ آيَةَ أَنْزَلَتْ فِي قَلْبِي : (آیه نکره و موصوف - أَنْزَلَتْ جمله وصفیه از نوع جمله فعلیه)

آیه ای را که در قلبم اثر گذاشت (گذاشته بود) ، خواندم .

نکته : گاهی یک اسم نکره دو صفت دارد که دومی به شکل فعل (جمله وصفیه) است .

مثال : شَجَرَةُ الْخُبْزِ شَجَرَةٌ اسْتَوَائِيَّةٌ تَنْمُو فِي جُرُزٍ : (استوائیه صفت مفرد - تنمو جمله وصفیه برای شجره)

↔ درخت نان درختی است که در جزیره هایی رشد می کند .



هشدار: ممکن است در تست ، تنوین اسم نکره را نگذارند و داوط

اسمی ال نداشته باشد و مضاف هم نباشد حتماً باید تنوین بگیرد ؛ یعنی نکره است .

نکته: جمله ای که با یکی از حروف ربط مانند « **فَ، وَ، ثُمَّ، بَلْ، لَكِنْ، حِينَما، حَيْثُ، حَتَّى، أَنْ، إِنَّ، أَنَّ و ...** » شروع شده باشد **می تواند جمله وصفیه** باشد . مثال : **إِذَا عَلِمْتَ فَاعْمَلْ :** (فَ + اَعْمَلْ ، بنابراین جمله وصفیه نیست) (زمانی که یاد گرفتی پس عمل کن)

نکته: دقت کنید هر جمله ای که بعد از یک اسم نکره بیاید ، **لزوماً جمله وصفیه نیست** ، بلکه باید حتماً ببینید که با آن اسم نکره ارتباط معنایی دارد یا خیر :

مثال ۱ : **رَأَيْتُ الطَّائِرَ عَلَى شَجَرَةٍ يَحْمَلُ حَبَّةً :** پرنده ای را بر روی درختی دیدم در حالیکه دانه ای حمل می کرد .
يَحْمَلُ جمله وصفیه نیست زیرا به شجرة ربطی ندارد بلکه با اسم معرفه « الطائر » ارتباط دارد و آنرا توضیح می دهد بنابراین (جمله حالیه) می باشد .

مثال ۲ : **مَنْ يَرْحَمُ مَظْلُوماً يَرْحَمُهُ اللهُ :** هرکس به مظلومی رحم کند ، خداوند به او رحم می کند .

يَرْحَمُهُ جمله وصفیه نیست بلکه جواب شرط برای « مَنْ » می باشد .

نتیجه: اگر قبل از جواب شرط ، اسم نکره ای بیاید ، مراقب باشید تا در تله طراهان سوال نیفتید .



۱۲۶. « عَوَّدَت لِسَانِي كَلَامًا يُعَيِّرُ سُلُوكَ النَّاسِ وَ هُمْ لَا يَخَافُونَ مِنْهُ! »:

۱. زبانم را به سخنی عادت دادم که رفتار مردم را تغییر می داد و آن ها از آن نمی ترسیدند!
۲. زبان من به سخنی عادت کرده است که رفتار مردم را تغییر می دهد و آن ها از آن نمی ترسند!
۳. زبانم را به سخنی عادت دادم که با آن رفتار مردم تغییر داده می شود و آن ها از آن نمی ترسند!
۴. زبان خود را به سخنی عادت داده ام که رفتار مردم را تغییر می دهد و آن ها از آن نمی ترسند!

۱۲۷. عَيْنُ الْخَطَا:

۱. سافرتُ إِلَى قَرْيَةٍ وُلِدْتُ فِيهَا: به روستایی سفر کردم که در آن متولد شده بودم!
۲. أَقْتَشُ عَنْ مَقَالَةٍ تُبَيِّنُ آدَابَ الْكَلَامِ: دنبال مقاله ای می گردم که آداب سخن گفتن را آشکار کند!
۳. جَلَسْتُ تَحْتَ شَجَرَةٍ تُعَرِّدُ طَيْرُهَا: در زیر درختی نشستم که پرندگانش آواز می خوانند!
۴. الْقِنَاعَةُ كَنْزٌ لَا يَنْفَدُ: قناعت گنجی است که تمام نمی شود!

۱۲۸. عَيْنُ الْخَطَا:

۱. شَاهَدْتُ فِي الشَّارِعِ سَيَّارَةً تَتَحَرَّكُ بِسُرْعَةٍ: در خیابان ماشینی را دیدم که با سرعت حرکت می کرد!
۲. يَجِيءُ يَوْمٌ لِلْعَالَمِينَ مَتَلِي الْأَرْضُ فِيهِ بِالْعَدْلِ: روزی برای جهانیان می آید که زمین در آن از عدالت پر شود!
۳. عَلَّمْنَا الْمَعْلَمُ دَرَسًا مَا سَمِعَهُ زُمَلَانِي حَتَّى الْآنَ: معلم به ما درسی را یاد داد که هم کلاسی هایم تاکنون آن را نشنیده بودند!
۴. هُنَاكَ فِي مَدْرَسَتِنَا أَشْجَارٌ عُرْسَتْ فِي السَّنَوَاتِ الْمَاضِيَةِ: درختانی در مدرسه ما وجود دارند که در سال های گذشته کاشته اند!

۱۲۹. « عَلَى الْمُتَكَلِّمِ أَنْ يَكُونَ كَلَامُهُ لَيْثًا عَلَى قَدْرِ عَقْلِ الْمُخَاطَبِ لِكَيْ يُقْنِعَهُ وَ يَكْسِبَ مَوَدَّتَهُ! »:

۱. بر گوینده است که سخنش به اندازه عقل مخاطب خود نرم باشد تا او را قانع نماید و دوستی اش کسب شود!
۲. گوینده باید که سخنش به اندازه عقل مخاطب باشد، تا او را قانع کند و دوستی او را به دست آورد!
۳. گوینده باید سخن خود را به اندازه عقل مخاطب با نرمی قرار دهد تا او قانع شود و دوستی او را به دست بیاورد!
۴. باید گوینده سخنش براساس عقل مخاطب نرم باشد تا او قانع شود و دوستی اش حاصل شود!

۱۳۰. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

۱. مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ: هرکه مردم از زبانش ترسیده باشند، او از اهل آتش است!
۲. أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ: پناه می برم به خداوند از نفسی که سیر نشود!
۳. أَعُوذُ بِرَبِّي مِنْ دَعَاءٍ لَا يُسْمَعُ: به پروردگار خود پناه می برم از دعایی که نمی شنود!
۴. أَتَقَى النَّاسَ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِي مَا لَهُ وَ عَلَيْهِ: پرهیزکارترین مردم کسی است که حق بگوید در آن چه که به سود یا زیان او است!

۱۳۱. « كَلِمَةٌ خَيْرٌ تَفِيدُ، أَفْضَلُ مِنْ كِتَابٍ لَا فَائِدَةَ لَهُ! »:



۱. کلمه خوب پرفایده، بهتر از آن کتابی است که فایده ای به کسی نرساند!
 ۲. سخن نیکی که تو از آن بهره ببری، برتر است از کتابی که هیچ فایده ای نرساند!
 ۳. یک کلمه خوب که مفید باشد، بهتر از کتابی است که هیچ فایده ای نداشته باشد!
 ۴. یک سخن نیک که فایده ای برساند، بهتر از آن کتابی است که فایده ای در آن نباشد!
- ۱۳۲.** «وجدت طریق علاجی فی مقالات المجلّات الطّیبة الّتی قد کُتبت عن عوامل تُسکّن آلام المفاصل!»: راه درمانم را در..

۱. مقاله های پزشکی پیدا کردم که در مجله ها نوشته شده است راجع به عواملی که دردهای مفاصل را کم می کند!
 ۲. مقالات مجلات پزشکی پیدا کردم که درباره عواملی که دردهای مفاصل را آرام می کند، نوشته شده است!
 ۳. مقاله هایی که درباره عوامل کاهش دهنده دردهای مفاصل، در مجلات پزشکی نوشته می شود، پیدا کردم!
 ۴. مقالات پزشکی مجله ها پیدا کردم آن جا که درباره عوامل آرام کننده دردهای مفاصل نوشته شده بود!
- ۱۳۳.** «كنت أعرّف كتاباً قد كتب أكثر مقالاته في صحف مدينتنا!»:

۱. من نویسنده ای را شناختم که اکثر مقاله های او در روزنامه شهر ما به چاپ رسیده بود!
 ۲. نویسنده ای را می شناختم که بیشتر مقالات خود را در روزنامه های شهرمان نوشته بود!
 ۳. به نویسنده ای معرفی شدم که اکثر مقاله هایش در روزنامه شهرمان به چاپ رسیده است!
 ۴. با نویسنده ای آشنا شدم که بیشتر مقالات خویش را در روزنامه های شهرمان نوشت!
- ۱۳۴.** «دیروز فیلمی را می دیدم که دو سال پیش جایزه اسکار را به دست آورده بود!»:

۱. اَمِسْ شَاهِدْتُ ذَلِكَ الْفِلمِ الَّذِي حَصَلَ عَلَيَّ جَائِزَةُ أَوْسْكَارَ قَبْلَ سَنَتَيْنِ!
۲. كُنْتُ قَدْ شَاهِدْتُ أَمِسْ الْفِلمِ حَصَلَ عَلَيَّ جَائِزَةُ أَوْسْكَارَ قَبْلَ سَنَةٍ!
۳. أَمِسْ كُنْتُ أَشَاهِدُ الْفِلمِ يَحْصُلُ عَلَيَّ جَائِزَةُ أَوْسْكَارَ قَبْلَ سَنَتَيْنِ!
۴. كُنْتُ أَشَاهِدُ أَمِسْ فَلَمَّا حَصَلَ عَلَيَّ جَائِزَةُ أَوْسْكَارَ قَبْلَ سَنَتَيْنِ!

۱۳۵. عَيْنُ الْخَطَا:

۱. انسان با شیوه سخن گفتنش شناخته می شود: يُعْرِفُ الْإِنْسَانَ نَفْسَهُ بِأَسْلُوبِ كَلَامِهِ!
۲. سخن درست و استوار در دل های مردم اثر می گذارد: يُؤَثِّرُ الْقَوْلُ السَّدِيدُ فِي قُلُوبِ النَّاسِ!
۳. عاقل کسی است که از جایگاه های تهمت ها دوری می کند: الْعَاقِلُ مَنْ يَجْتَنِبُ مَوَاضِعَ التَّهْمِ!
۴. باید حق را بگویی هرچند به ضررت باشد: يَجِبُ أَنْ تَقُولَ الْحَقَّ وَإِنْ كَانَ عَلَيْكَ!

۱۳۶. عَيْنُ الْجَمَلَةِ الْوَصْفِيَّة:

۱. من أَهَمُّ مَوَاصِفَاتِ هَذِهِ الشَّجَرَةِ أَنَّهَا تُعْطَى أَثْمَاراً طَوَّلَ السَّنَةِ!
۲. ظواهر الطبيعة تُثَبِّتُ حَقِيقَةً وَاحِدَةً وَ هِيَ قُدْرَةُ اللَّهِ!



٣. تَوَجَدُ غَابَاتٍ جَمِيلَةً مِنْ أَشْجَارِ الْبَلَوِّطِ فِي مَحَافِظَةِ إِيلَامِ وَ لَرِسْتَانِ! . رَأَيْتُ أَفْرَاسًا فِي الصَّحْرَاءِ تَجُولُ
١٣٧. عَيَّنْ مَا جَاءَتْ فِيهِ جَمَلَةٌ وَصْفِيَّةٌ:

١. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ!
 ٢. الَّذِي يَتَكَلَّمُ فِي مَا لَا يَعْلَمُ بَقَعُ فِي خَطَا!
 ٣. أَبْحَثُ عَنْ نَصِّ حَوْلَ أَهْمِيَّةِ زِرَاعَةِ الْأَشْجَارِ!
 ٤. قَبْرُ كورْشِ يَجْذِبُ سِيَّاحًا مِنْ دَوْلِ الْعَالَمِ!
١٣٨. عَيَّنْ الْجَمَلَةَ الْوَصْفِيَّةَ:

١. إِنْ تَعَرَّسَ غَرَسًا يَأْكُلُ مِنْهُ طَيْرٌ أَوْ إِنْسَانٌ أَوْ بِهيمَةٌ!
 ٢. يُعْجِبُنِي جَدًّا حَارِسٌ مَرَمَى فَرِيْقِ السَّعَادَةِ!
 ٣. « اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمَشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ »
 ٤. « أَرْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ رَسولًا فَعَصَى فِرْعَوْنَ الرَّسولَ »
١٣٩. عَيَّنْ الْعِبْرَةَ الَّتِي لَيْسَتْ فِيهَا جَمَلَةٌ وَصْفِيَّةٌ:

١. الشَّجَرَةُ الْخَانِقَةُ شَجَرَةٌ تَنْمُو فِي بَعْضِ الْغَابَاتِ الْاِسْتِوَائِيَّةِ!
 ٢. إِنْ تُطَالَعَ كِتَابًا مُفِيدًا يُسَاعِدُكَ عَلَى كِتَابَةِ إِنْشَائِكَ!
 ٣. فِي الْحِصَّةِ الثَّلَاثَةِ تَكَلَّمَ مَعَ زَمِيلٍ يَجْلِسُ جَنْبَهُ!
 ٤. تَلَوْتُ آيَاتِ مِنَ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ أَثَّرَتْ فِي قَلْبِي!
١٤٠. عَيَّنْ نَكَرَةً وَصِفَتْ:

١. مَنْ يُحَاوِلُ كَثِيرًا يَصِلُ إِلَى أَهْدَافِهِ!
 ٢. « مَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ »
 ٣. الْعَالَمُ حَيٌّ وَ إِنْ كَانَ مَيِّتًا!
 ٤. شَاهَدْتُ بَرْنَامَجًا يُسَاعِدُنِي فِي الدَّرُوسِ الصَّعْبَةِ!
١٤١. اكْمِلِ الْفَرَاغَ بِالْكَلمَةِ الْمُنَاسِبَةَ لِإِجَادِ الْجَمَلَةَ الْوَصْفِيَّةَ: « هَؤُلَاءِ يَدْرُسُونَ فِي جَامِعَةِ طَهْرَانَ فِي فَرْعِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ! »
١. الطُّلَّابُ
 ٢. طُلَّابٌ
 ٣. الطَّالِبَاتُ
 ٤. طَالِبَاتٌ

١٤٢. عَيَّنْ « جَلَسَ » وَصَفَ نَكَرَةً:

١. وَصَلَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ وَ جَلَسَ عَلَى الْكُرْسِيِّ!
 ٢. عِنْدَمَا سَمِعَ هَذَا الْخَبَرَ حَزَنَ شَدِيدًا فَجَلَسَ لِحِظَةً!
 ٣. مَنْ يَطُوبُ أَنْ يَتَّعَدَ عَنْ كُلِّ خَطَا جَلَسَ لِلتَّفَكُّرِ فِي أَعْمَالِهِ!
 ٤. رَأَيْتُ فِي هَذِهِ الْمَدْرَسَةِ طَالِبًا جَلَسَ ذَلِكَ الْيَوْمَ فِي مَكْتَبَةِ الْمَسْجِدِ!
١٤٣. عَيَّنْ الْوَصْفَ جَمَلَةً:

١. عُلَمَاءُنَا الْمُجْتَهِدُونَ قَدْ تَقَدَّمُوا فِي الْمَجَالَاتِ الْمُخْتَلِفَةِ!
 ٢. فِي هَذِهِ الْمَدِينَةِ شَيْخٌ حَكِيمٌ يُشَاوِرُهُ النَّاسُ فِي أُمُورِهِمْ!
 ٣. قَدْ طُبِعَتْ فِي هَذِهِ الْمَجَلَّةِ مَقَالَاتٌ قَيْمَةٌ عَنِ الْاِقْتِصَادِ!
 ٤. إِنَّ الصَّوْرَ الْمُتَحَرِّكَةَ وَاحِدَةٌ مِنَ اخْتِرَاعَاتِ إِدِيسُونَ!
١٤٤. عَيَّنْ الْوَصْفَ لَيْسَ جَمَلَةً:

١. الْاِكْتِشَافَاتُ الْحَدِيثَةُ أُثْبِتَتْ أَنَّ لِلْاَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ تَأْثِيرَاتٍ عَلَيْنَا!
 ٢. إِحْتِرَامُ الصَّغَارِ مِنْ أُمُورٍ كَانَتْ يَهْتَمُّ النَّبِيُّ (ص) بِهَا دَائِمًا!
 ٣. فِي هَذِهِ الْاَيَّامِ أَنَا بِحَاجَةٍ إِلَى صَدِيقٍ يُسَاعِدُنِي فِي الْمَشَاكِلِ!
 ٤. أُرِيدُ أَنْ أَشَاهِدَ فَلَمَّا افْتَرَحَهُ أَحَدُ زَمَلَانِي!
١٤٥. عَيَّنْ الْوَصْفَ جَمَلَةً:

١. مِنْ آمِنٍ وَ أَنْفَقَ مِنْ أَمْوَالِهِ الطَّيِّبَةِ فِي سَبِيلِ الْحَقِّ نَجَا!
٢. إِنَّ اللَّحْمَ غِذَاءَ مُفِيدٍ تُكْتَنَزُ فِيهِ مَقَادِيرُ كَثِيرَةٌ مِنَ الْبُرُوتَيْنِ!



٣. لا تُشغل نفسك بأمر غير مهمّة فتغفل عمّا ينفَعك و يُهمّمك! ٤. على المرء أن يتواضع لمن علّمه و

١٤٦. عيّن الجملة الوصفية:

١. كنت أبحث عن كتاب يناسب ثمّنه لى ؛
٢. فتّشت عنه فى مكتبات عديدة لكن ما حصلت عليه،
٣. فراجعت الكتب الّتى كانت بين يديّ فى البيت،
٤. و رأيت أنّ أئمن الكتب هو الّذى يُقرأ و يُعمل به!

١٤٧. عين ما ليست فيه صفة:

١. حكّت لنا جدّتى حكاية ما سمعتها، عن كيفة دراسة النساء فى الماضى!
٢. وقرّت الأسرة لأولادها الصّغار ما يحتاجون إليه حتّى يدرسوا!
٣. أصبحت المصافحة بالأيدى عملاً شائعاً بين الأصدقاء!
٤. التلاميذ يصلون إلى مدارسهم مبكرين كلّ يوم!



پاسخنامه تست های جزوه

۱۱۳	۴
۱۱۴	۲
۱۱۵	۱
۱۱۶	۳
۱۱۷	۴
۱۱۸	۳
۱۱۹	۳
۱۲۰	۳
۱۲۱	۴
۱۲۲	۴
۱۲۳	۲
۱۲۴	۲
۱۲۵	۴
۱۲۶	۱
۱۲۷	۳
۱۲۸	۴
۱۲۹	۲
۱۳۰	۴
۱۳۱	۳
۱۳۲	۲
۱۳۳	۲
۱۳۴	۴
۱۳۵	۱
۱۳۶	۴
۱۳۷	۱
۱۳۸	۳
۱۳۹	۲
۱۴۰	۴
۱۴۱	۲
۱۴۲	۴
۱۴۳	۲
۱۴۴	۱
۱۴۵	۲
۱۴۶	۱
۱۴۷	۴

